

خطبه فدکیه

تفسیری بر آیات قرآن کریم

معصومه ریعان^{##}

چکیده

در فرهنگ شیعه، «فدک» نمادی از معنایی بزرگ است که هرگز در محدوده یک قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمة سطحی و محدود، به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل کرد. منازعة فدک در واقع، فریاد اعتراض یادگار رسول خدا ﷺ به انحراف پدید آمده در جهان اسلام است. «خطبه فدک» علاوه بر قاطعیت فاطمه زهرا علیها السلام در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش بیان روشن دفاع از حضرت علی علیه السلام است و انتقاد از بی‌وفایی و خیانت مردمان نسبت به حق صریح اهل بیت علیهم السلام. حضرت زهرا علیها السلام در این محاجه، با بهره‌گیری متین و استوار از آیات قرآن کریم، تفسیری مستند و محکم از آیات قرآن را به نمایش می‌گذارد که نشان‌دهنده اوج اشرف و آگاهی از بیان رموز آیات است و خطبه را از صبغة سیاسی به درس معرفتی و کلاس تفسیری و ادبی بدل می‌نماید که مفسر آن در نهایت درجه فهم و ادراک مبانی آیات الهی و نهایت درجه فصاحت و بلاغت در گفتار و سخن‌سرایی است.

کلیدواژه‌ها: سقیفه، فدک، فیء، خالصه، انفال، ارث.

مقدمه

فاطمه زهرا علیها السلام در خانه‌ای پرورش یافته که نمونه‌ والای حُسن خلق، سلامت طبع، دانش، بینش، هدایت و بالاتر از همه مهبط وحی الهی بوده و از این‌رو، ضرب‌المثل کمال و انسانیت، عفت، پاک‌ی، متانت و آگاهی است. وی از آنچه پیامبر از حق تعالی تلقی کرده، بهره گرفته و در خانه پدر و دامان پرورش او به فضایی آراسته شده که هیچ دختری به آن‌ها دست نیافته است. او همچنین از فضل همنشینی همسری برخوردار است که تمامی دغدغه او از آغاز تا انجام، قرآن کریم و تحقق آیات آن در میان مردم بوده است. وی قرآن کریم را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام شنیده و روان خویش را در پرتو مفاهیم آن تصفیه نموده است. در کتب بسیاری آمده است که ایشان بر علوم قرآن و مسائل و مطالب ادیان و شرایع پیشین آگاهی داشت و خواندن و نوشتن می‌دانست و بر حسب فرمان خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطالبی به صورت مکتوب فراهم آورده بود تا از آن‌ها بهره گیرد و در امور دینی و دنیوی، بصیرت و آگاهی یابد.^(۱)

از مباحثاتی که وی با ابوبکر و زنان مهاجر و انصار نموده است، این واقعیت برمی‌آید که ایشان بر آیات کریمه احاطه کامل داشته و به اقتضای کلام، از آن‌ها بهره برده و بدان‌ها استدلال نموده است. گرچه اخیراً قریب ۲۰۰۰ کتاب مستقل و چاپی درباره حضرت زهرا علیها السلام به ۲۶ زبان دنیا معرفی گردیده‌اند،^(۲) ولی کتاب مستقلی در خصوص بیانات قرآنی این بانوی بزرگ در این مجموعه‌ها یافت نمی‌شود و صرفاً می‌توان این‌گونه بیانات قرآنی را ذیل زندگی‌نامه و نقل‌های تاریخی جست‌وجو نمود. بخشی از این گفتارهای نورانی، در نقل‌های کوتاه و بخش دیگر آن

۱. توفیق ابو‌علم، فاطمة الزهراء علیها السلام، ترجمه علی اکبر صادقی، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱.

۲. اسماعیل انصاری زنجان‌ی خرنی، فاطمه در آئینه کتاب، قم، الهادی، ۱۳۷۸.

در گفتار مفصل آن حضرت علیها السلام در مسجد مدینه (خطبه فدک) و در دیدار با زنان مهاجر و انصار (خطبه عیادت) نمود کامل و بارزی یافته‌اند. در این نوشتار، به بخش اخیر توجه نموده و با توجه به اسناد معتبر خطبه «فدک» و «عیادت»، متن‌های قرآنی آن‌ها عرضه می‌گردند.

خطبه فدکیه

بنابر روایت براء بن عازب، پس از خاتمه بیعت در «سقیفه»، کسانی که در آن مجمع گرد آمده بودند از محل خارج شدند و در کوچه‌ها به راه افتادند و به هر کس می‌رسیدند دست او را می‌گرفتند به دست ابوبکر می‌مالیدند، چه آن شخص به این کار تمایلی داشت یا نداشت. براء می‌گوید: در آن زمان بود که من به در خانه بنی‌هاشم رفتم و خبر را به آنان دادم.^(۱)

فاطمه زهرا علیها السلام از زمره مخالفان بود و از این‌رو، خانه وی بلافاصله محل اجتماع ایشان و رویارویی با جریان سقیفه گردید. امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام برای بازگرداندن امر خلافت از ابوبکر و بیعت با حضرت علی علیه السلام تلاش زیادی کردند، اما تلاش آن‌ها ثمری نبخشید تا اینکه این مواجهه در جریان تصرف فدک به مبارزه‌ای بزرگ تبدیل شد و فاطمه زهرا علیها السلام برای حق‌خواهی و ادعای مالکیت فدک، در حضور مسلمانان در مسجد پیامبر حاضر گردید و در مخالفت با تصدی مقام خلافت به وسیله ابوبکر، خطابه‌ای طولانی ایراد نمود.

طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: «فدک» از آبادی‌های یهودیان بود که تا مدینه دو

۱. رسول جعفریان، تاریخ الخلفاء، انتشارات دلیل، ۱۳۸۰، ص ۲۲، به نقل از: ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۲۶۱.

روز و تأخیر کمتر از یک منزل فاصله داشت. (۱)

این آبادی بنا بر نقل کلیه مورخان، به رسول خدا ﷺ اختصاص داشت؛ زیرا آن حضرت به همراه حضرت علی علیه السلام آن را فتح کرد و هیچ یک از دیگر مسلمانان در فتح آن شرکت نداشت و بنابراین، عنوان «فیء» را از دست داده و ذیل کلمه «انفال» وارد شده بود.

طریحی آورده است: هنگامی که آیه ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (اسراء: ۲۶) نازل گردید، حضرت رسول ﷺ «فدک» را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید و آن ملک تا پس از رحلت حضرت در تصرف ایشان بود و به زور از او گرفته شد و حضرت علی علیه السلام در یک نقل تأویلی، حدود آن را بدین‌گونه مشخص نمود: یک طرفش کوه احد، مرز دیگرش عریش مصر، مرز دیگر سیف البحر و مرز دیگر دومة الجندل است. (۲)

بلاذری، طبری، ابن اثیر و ابن ابی الحدید نیز می‌گویند: «خیبر» فیء مسلمانان و «فدک» خالصه رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا آنان تاخت و تازی در آنجا نداشتند. (۳)

پس از روی کار آمدن خلیفه اول، از اولین اقدامات در جهت تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی خلافت، گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها بود و از این‌رو، تصرف منطقه اقتصادی فدک، آغاز رویارویی عملی با مخالفان سیاسی بود که با این حرکت، درگیری را از پشت درها به صحنه علمی مسجد کشانید و فاطمه زهرا علیها السلام را به بیانی طولانی و مفصل وادار نمود. قدیمی‌ترین سند این

۱. فخرالدین طریحی: مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۵؛ ذیل کلمه «فدک».

۲. همان.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء التراث العربیة، ۱۹۶۰، ج ۱۶، ص ۲۱۰ / ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۲۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۱ / محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۴ / احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۴۶.

سخنرانی کتاب بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴-۲۰۸ ق) است. این خطبه به عنوان دومین گفتار آن کتاب - پس از مرثیه عایشه در مرگ ابوبکر - ضبط گردیده است.

فصاحت و بلاغت، آرایه‌های لفظی و معنوی و بخصوص صنعت «اسجع» در این سخنان موج می‌زنند و بسیاری را به این نحوه کلام متوجه نموده و مقهور گفتارپردازی آن کرده است. برخی نیز آن را ترکیبی از مخالفت با قدرت سیاسی موجود و خطبه‌ای انقلابی می‌دانند که سعی بر براندازی نظام نوبنیاد دارد تا حق‌خواهی شخصی.^(۱) به هر صورت، محتوای این سخنان ظهور استدلالی غنی بر ادعایی است که علاوه بر قدرت بیان‌گوینده در لفظ و معنا، شاهد نحوه بهره‌گیری منطقی‌ترین و استوارترین استدلال از آیات کریمه قرآن است که به فراخور بحث، محتوای سخن را سرشار از نورانیت قرآن کرده و آن را به تفسیری موجز از برخی آیات الهی تبدیل نموده است.

مرحوم مجلسی این خطبه را در جلد هشتم کتاب بحارالانوار آورده و لغات آن را نیز شرح نموده و برخی مضامین آن را نیز تبیین نموده است.^(۲)

محتوای کامل این سخنان شامل موارد ذیل است: حمد و ثنای خداوند، شهادت به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت محمدی صلی الله علیه و آله، تفسیری از کتاب الله قرآن کریم، تفسیری از هجده مضمون معرفتی قرآن کریم. پس از این مقدمات، خطابه شروع گردیده و با استناد مستقیم به ۲۱ آیه کریمه و اقتباس از ۶ آیه دیگر، استدلال را قوت بخشیده و از محتوای بحث به آیات قرآن و از آیات قرآن به محتوای سخن سرایت داده شده است.

۱. سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج ۸، ص ۱۱۴.

بررسی محتوایی خطبه فدکیه

«لااله الا الله» کلمه‌ای است که تأویلش را اخلاص^(۱) قرار داده و پیوندش را در دل‌ها نهاده^(۲) و در فکر برای تعقل آن، روشنایی ایجاد کرده است.

خداوندی که دیدارش برای دیدگان و توصیفش برای زبان‌ها و درک چگونگی‌اش برای وهم‌ها ناشدنی است، اشیا را نه از چیزی که قبل از آن باشد [و از نیستی] پدیدار ساخت و بدون استفاده از مثال و الگو، اشیا را آفرید و به قدرت خویش، خلق کرد و به خواست خود پدید آورد، بدون اینکه به آفرینش آن‌ها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آن‌ها فایده‌ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار، و بر طاعت و قدرتش دیگران را آگاه، و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی، و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد. پس از آن، بر طاعت و گوش فرادادن آنان ثواب را مترتب

۱. علامه مجلسی ذیل کلمه «اخلاص» در شرح لغات خطبه آورده است: «مقصود از اخلاص آن است که همه اعمال را برای خداوند خالص نمود، ریا و هدف‌های فاسد را با آن مخلوط نکند و در هیچ یک از کارهایش به غیر خداوند توسل نجوید و تأویل کلمه توحید همین است؛ زیرا کسی که یقین داشته باشد خالق و مدبّر، خداوند است و در خدایی‌اش با کسی شریک نیست، بر او لازم و سزاوار است که در پرستش او کسی را شریک قرار ندهد و در هیچ کاری به غیر او متوجه نشود.»

۲. وی همچنین در فراز «پیوندش را در دل نهاده است»، می‌گوید: در این فقره، چند احتمال وجود دارند: اول. خداوند بر دل‌ها آنچه را که لازمه این کلمه کرده عبارتند از: عدم ترکیب در ذات خدا و عدم زیادتی صفات کمالیه بر ذات خداوند، و امثال این‌گونه مطالب را، که مربوط به توحیدند، واجب و حتم قرار داده است.

دوم. آنچه عقل از این کلمه به آن می‌رسد؛ به قلب متصل می‌کند و آیات آفاق و انفس به او می‌نمایاند و با توحید فطری آن را کامل می‌کند و در دل‌هایشان مستقر می‌سازد.

سوم. ممکن است مقصود آن باشد که عقل‌ها را مکلف به رسیدن به آخرین درجه دقایق کلمه توحید و تأویل نکرده، بلکه همه دل‌ها را مکلف ساخته است که به ظاهر معنایش اذعان و اعتراف کنند و مقصود از «وصول» همین است.

چهارم. احتمال دارد ضمیر در کلمه «موصولها» در عبارت «وَ صَمَّنَ الْقُلُوبَ موصولها» به قلوب برگردد؛ یعنی بر دل‌ها بیش از آن اندازه که امکان وصول دارند، لازم نکرده و رسیدن به کامل این کلمه طیبه و دقایقی که از آن استنباط می‌شوند و یا به طور مطلق، اصولاً رسیدن به این‌ها را بر دل‌ها واجب ننموده است. وی در انتها، این تفسیر چهارم از عبارت مزبور را بر سایر وجوه ترجیح داده است. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج ۸، ص ۱۱۴).

ساخت و برنافرمانی شان عقاب و کیفر نهاد تا بندگان را از خشم خود بازدارد و به سوی بهشت فراخواند.

«أشهد أن ابی محمداً عبده و رسوله...»؛ گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و رسول اوست. پیش از آنکه به او مأموریت دهد، وی را برگزید و برتری و شرافت بخشید و پیش از پدید آوردنش، او را نام نهاد^(۱) و پیش از آنکه او را مبعوث کند، برگزیده است، در آن هنگام که آفریدگان در پس پرده غیب مکتوم و در پشت پرده‌های ترسناک^(۲) نگره‌داری شده و در کنار مرز نیستی به سر می‌بردند؛ چون خداوند نتیجه و پیامد کارها را می‌دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آشنا بود ...

سپس حضرت رو به اهل مجلس کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا! مخاطبان و مسئولان مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امین‌های خداوند بر خویشتن و رسانندگان دین خدا به دیگر امت‌ها هستید. حقی از خداوند سرگردن شماست؛ خداوند را در بین شما عهد و قراری است که نزد شما گذارده، و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است و آن کتاب ناطق الهی و قرآن راستین، نور درخشان و چراغ تابناک است. دیدگاهش مستدل و روشن، اسرارش آشکار [در نزد اهل

۱. سیوطی در کتاب الاتقان می‌نویسد: ابن ابی حاتم از عمرو بن مَرّة روایت کرده است که پنج نفر پیش از آنکه موجود شوند نام‌گذاری شدند: یکی از آن‌ها حضرت محمد ﷺ بود که حضرت عیسی علیه السلام به وجود او بشارت داد و گفت: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...﴾ (صف: ۶) و این اشاره به بیان مزبور دارد.

۲. شاید مقصود از «برده»، نیستی یا حجاب‌های اصلاّب و ارحام باشد، و اینکه آن‌ها را نسبت به «اهاویل» داده، به خاطر وجود منابع و عوامل بازدارنده در این حالت است. و شاید مقصود آن باشد که آنان در آن حال از «اهاویل» و چیزهای ترس‌آور مصون و محفوظ بودند؛ زیرا ترس و هول پس از وجود به اشیا می‌رسد و در حال نیستی، ترس و وحشتی نیست و گفته شده است: تعبیر «اهاویل» از قبیل تعبیر از درجات عدم به ظلمت‌ها و تاریکی‌هاست. (رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ترجمه سیدحسین افتخارزاده سبزواری، بدر، ۱۳۷۶، ص ۴۷۹).

آن] و ظواهرش درخشان است. پیروانش مورد غبطه دیگران و پیروی‌اش راهبر به سوی بهشت برین و تلاوت آن موجب نجات است. به وسیله آن می‌توان به حجت‌های الهی دست یافت، و دستورات واضح، حرام‌هایی که از آنها بر حذر شده‌اید، دلایل روشن، براهین کافی، فضیلت‌های مستحبی، امور جایز که موهبتی‌اند، و نیز قوانین مکتوب خداوندی از طریق آن (قرآن) حاصل می‌گردند.

پس از این بیانات تفسیری و روشن از مضامین مطرح شده، به تفسیر و تبیین مضامین و محتوای معارف و احکام مندرج در قرآن پرداخته است و پیرامون ۲۰ مضمون قرآنی بیانات خویش را ادامه داده که به مناسبت هر یک، آیات مربوط را ذکر می‌کنیم:

۱. ایمان؛ پاکی از شرک: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ». (در قرآن کریم ۷۳۶ بار مشتقات «امن» آمده که از این تعداد ۱۸ بار لفظ «آمنوا» است).
۲. نماز؛ تغذیه و پاکی از آلودگی تکبر: «وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ». (در قرآن کریم ۹۹ آیه درباره نماز آمده‌اند).
۳. زکات؛ پاک ساختن روح و افزایش روزی: «وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ». (در قرآن کریم ۳۲ آیه درباره زکات ذکر شده‌اند).
۴. روزه؛ تثبیت اخلاص: «وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِإِخْلَاصٍ». (در قرآن کریم ۱۳ آیه درباره روزه آمده‌اند).
۵. حج؛ استحکام دین: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ». (در قرآن کریم ۱۲ آیه درباره حج می‌باشند).
۶. عدل؛ نزدیکی و تألیف دل‌ها: «وَالْعَدْلَ تَسْيِيقاً لِلْقُلُوبِ». (در قرآن کریم ۳۷ آیه درباره عدل گرد آمده‌اند).
۷. فرمان‌برداری از فرمان‌های ما؛ انتظام امت اسلام: «و طَاعَتَنَا نِظَاماً لِّلْمَلَّةِ». (در قرآن کریم ۱۹ آیه با لفظ «اطيعوا» آمده‌اند که یک بار آن اطاعت اولی الامر است. «نساء: ۵۹»)

۸. امامت؛ امنیت از خطر تفرقه: «و إمامتنا اماناً من الفرقة.» (اشاره به آیه ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ «فرقان: ۷۴»)
۹. جهاد؛ عزت اسلام و ذلت کافران و منافقان: «والجهاد عزّاً للإسلام.» (۴۱ آیه درباره جهاد و مجاهد موجودند که ۴ آیه آن با لفظ امر ﴿جاهدوا﴾ می باشند.)
۱۰. صبر؛ جلب خیرات: «والصبر معونة على استيجاب الاجر» (۱۰۳ آیه درباره صبر و مشتقات آن می باشند.)
۱۱. امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاح حال عموم: «والأمر بالمعروف مصلحة للعامة» (در ۶ آیه تکرار هر دو لفظ با هم، ۳۹ آیه از ماده «معروف» و ۱۵ آیه از ماده «منکر» ذکر شده اند.)
۱۲. احسان به پدر و مادر؛ جلوگیری از خشم خدا: «وبؤ الوالدين وقاية من السخط.» (۵ آیه درباره احسان به پدر و مادر آمده اند.)
۱۳. پیوند خویشاوندی؛ تأخیر اجل و طول عمر: «وصلة الارحام منمأة للعديد.» (اشاره به آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ «احزاب: ۶» می باشد.)
۱۴. قصاص؛ احترام و حرمت خونها: «والقصاص حصناً للذمائم.» (۵ آیه درباره با قصاص در قرآن کریم ذکر شده اند.)
۱۵. وفای به نذر؛ در معرض آموزش حق قرار گرفتن: «والوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة.» (اشاره به آیه ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ «اسراء: ۲۴ / انعام: ۱۵۲»)
۱۶. کم نفروختن؛ تغییر خوی و عادت کم گذاری از حق دیگران: «و توفية المكائيل و الموازين تغييراً للمبخرس» (اشاره به مضمون آیات چهارگانه ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾)
۱۷. نهی از می خوارگی؛ پاکیزه شدن از آلودگی ها: «والتَّهَيُّ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ» (اشاره به آیات تحریم خمر «مائده ۹۰ و ۹۱ / بقره ۲۱۹»)

۱۸. دوری از تهمت؛ مانع لعنت: «و اجتناب القذفِ حِجاباً عن اللعنة.» (اشاره به مضمون آیه ﴿اجتنبوا قول الزور﴾ «حج: ۳۰»)

۱۹. ترک دزدی؛ موجب عفت و خویشتن داری: «و ترک السرقة ایجاباً لِلعفة.» (اشاره به آیه ﴿و السارقُ و السارقةُ فاقطعوا أيديهما جزاءً بما كسبا﴾ «مائده: ۳۸»)

۲۰. حرمت شرک؛ موجب اخلاص در قبول ربوبیت در پذیرش توحید محض: «و حَرمَ اللّهُ الشِّرْكَ اخلاصاً بالربوبیة.» (۱۶۸ بار لفظ «شرک» و «مشرکین» در قرآن کریم آمده‌اند و حرمت شرک مورد تأکید قرار گرفته که آیه ﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَكَ بِهِ﴾ «نساء: ۴۸» صریح در آن است.)

آن‌گاه پس از تبیین فلسفه احکام مزبور، به تقوای الهی توصیه کرده، می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) بدین وسیله، اطاعت از خدا در فرمان‌های وارد شده و نهی‌های مذکور را مورد تأکید قرار می‌دهد: «و اطیعوا الله فیما أمرکم به و نهاکم عنه فانّه ﴿إِنَّمَا یَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾» (فاطر: ۲۸) و سپس وارد محتوای اصلی خطبه می‌گردد.

متن خطبه

حضرت زهراء علیها السلام پس از معرفی خود در این قسمت به عنوان دختر رسول خدا، درباره شیوه زندگی مردمان در زمان ظهور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روش برخورد آن حضرت با این اوضاع، با استشهاد به آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه: ۱۲۸) می‌فرماید: پیامبری از خود شما برایتان آمد که آنچه شما را به زحمت می‌انداخت بر او دشوار بود، نسبت به [خیر و صلاح] شما علاقه شدید داشت، و به ایمان‌آوردگان مهربان و دلسوز بود. سپس در تبیین آیه مزبور ادامه می‌دهد: «... آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و بیم و انداز و اندرز خود را اظهار و از مسلک و روش مشرکان برکنار بود، کمر آنان را شکست و حلقوم ایشان را

فشرد و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت نمود، بت‌ها را شکست و گردن‌فرازان را سرکوب کرد تا آنکه جمع ایشان شکست خورده پا به فرار گذاشتند.»

آن‌گاه با اشاره به مسلمانان و حق‌خواهی ایشان در آن دوران سخت ایمان آوردن، می‌فرماید: «شما به همراه سپیدرویان پاک نهاد، گویای کلمهٔ اخلاص شدید، و حال آنکه ﴿كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۰۳) بر لبهٔ پرتگاه جهنم بودید. به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می‌رسید می‌توانست شما را نابود کند، جرعه‌ای برای هر تشنه و طعمه‌ای برای هر گرسنه و آتش‌گیرهٔ هر شعله‌ای بودید، زیر پای دیگران له شده بودید، آب‌های گندیده می‌آشامیدید و برگ درختان می‌چیدید، ذلیل و توسری‌خور بودید.» سپس به آیهٔ ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَنْخَطِقَكُمْ النَّاسُ﴾ (انفال: ۲۶) اشاره می‌نماید که «شما وحشت داشتید دیگران از اطراف به شما هجوم آورند، و خداوند به واسطهٔ فیض وجود رسول خدا، شما را از آن گرفتاری‌ها نجات داد.»

و سپس اشاره می‌فرماید: شما را از کلیهٔ گرفتاری‌های دیگر نیز در هر زمان رها کنید و به آیهٔ ﴿كَلِمًا أَوْ قَدْوًا نَارًا لِّلْحَزْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ (مائده: ۶۴) استناد می‌جوید.

پس از فرمایش‌های دیگری، به طرح فتنه‌ها و بروز نفاق‌ها پس رسول خدا و سرگشتگی مردم و حیرت ایشان می‌پردازد و با آیهٔ ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (توبه: ۴۹) وقایع را شرح می‌دهد و به پشت سر انداختن قرآن و بازگشت به جاهلیت نویدشان می‌دهد و آن را جایگزین بدی می‌خواند: ﴿بَشِّرْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (کهف: ۵۰) و چنین کاری را خسران تفسیر می‌نماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵) و آن‌گاه پس از توضیحات دیگری از این واقعه، به مسئلهٔ قطعی ارث خویش از پیامبر اشاره کرده، می‌فرماید: شما پنداشته‌اید که ما ارثی نمی‌بریم؟ ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده: ۵۰) آیا از دستورات دوران جاهلیت پی‌روی می‌کنند؟ برای مردمی که باور دارند، چه کسی از

خداوند بهتر دستور می دهد و داوری می کند؟

سپس مستقیماً جانب خطاب را به ابوبکر نموده، می فرماید: «... ای پسر ای قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ تو مطلب ناروا و سخن نامناسبی گفته ای: ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً فَرِيئاً﴾ آن گاه به وراثت حضرت سلیمان از داود علیه السلام اشاره فرموده، می گوید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾ (نمل: ۱۶) و سلیمان از داود ارث برد، و به ذکر داستان یحیی بن زکریا اشاره می فرماید که گفت: ﴿... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم: ۶۵)؛ پروردگارا! از سوی خودت، به جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد.

در ادامه، به آیات ذیل استناد می جوید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال: ۷۵)؛ و خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب خدا مقدم می باشند. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء: ۱۱) و خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که پسر دو برابر دختر سهم ببرد و ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۱۸) اگر مالی از خود جای گذاشت، برای پدر و مادر و خویشاوندان به گونه خیر و شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزگاران کاری درست و شایسته است. و ادامه می دهد: شما پنداشته اید که من بهره ای نداشته، از پدرم ارث نمی برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست؛ در همین زمینه، با اقتباس از آیه ۶۷ سوره انعام و آیه ۳۹ سوره هود می فرماید: «شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن، از پدر و پسر عمویم داناتر می دانید. پس (این شما و این فدک که) همچون شتر مهار کشیده و بار کرده در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستاخیز تو و آن (فدک) با هم روبه رو خواهید شد ... ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ ﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾؛ هر رویدادی را جایگاهی است و به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوارکننده فرود آمده،

شکنجه‌ای پایدار وارد خواهد شد. همچون قصه گناه کاران نوح، هم غرق می‌شوید و هم عذابی جاودانه در انتظارتان است.

آن حضرت از بازگشت مردم پس از رسول خدا ﷺ شکوه می‌کند که ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴)؛ محمد ﷺ فرستاده کسی است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به گذشته خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود برگردد هرگز زبانی به خداوند وارد نیاورده است و به زودی خداوند سپاس‌گزاران را پاداش خواهد داد. و فریاد برمی‌آورد: «ای قوم اوس و خزرج! آیا میراث پدرم بلعیده شود، در حالی که شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و آغاز و فرجام کار به شما برمی‌گردد و زمام امور در دست شماست؟» و با شکوه از پنهان‌کاری مردم و چشم‌پوشی آنان از حق و انحراف از راه راست، با استناد به آیه ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَا يُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوْلَ مَوَدَّةٍ اتَّخَسَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۳) می‌فرماید: آیا با مردمی که پیمان‌های خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند نمی‌جنگید، با آنکه جنگ را آغاز کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر ایمان آورده و دین را باور کرده‌اید؟^(۱)

۱. علامه مجلسی ذیل این بخش از خطبه می‌فرماید: «در بین مفسران مشهور است که این آیه درباره آن عده یهودیانی نازل شد که پیمان خود را شکستند و با احزاب همکاری کردند و تصمیم گرفتند حضرت رسول را از مدینه بیرون کنند و به پیمان شکنی و جنگ پرداختند. و ادامه می‌دهد: «همچنین گفته شده است که درباره مشرکان قریش و اهالی مکه نازل شده که پیمان خود را با پیامبر و مؤمنان، که فرار گذاشته بودند با دشمنان آنان همکاری نکنند (صلح حدیبیه)، شکستند و قبیله "بنی بکر" را علیه "خزاعه" یاری کردند و تصمیم گرفتند حضرت را از مکه بیرون کنند. اینان در "دارالندوه" گرد آمدند و شیطان، که به صورت بیرمرد نجدی بر آنان ظاهر شده بود، آن‌ها را راهنمایی کرد ...» در واقع، از آن زمان دشمنی و مخالفت با رسول خدا را آغاز نمودند و جنگ، بدر و پیمان شکنی را از این زمان شروع کردند.

در ادامه بیانات تند و گزنده خطبه، حضرت زهرا علیها السلام رفاه‌طلبی و تمایل به زندگی راحت را عامل این چرخش دانسته، می‌فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم: ۸) اگر شما و همه کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند کافر شوید، بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. و با خشم اظهار می‌دارد: «این سخنان خروشی بودند که از جان برآمد و آهی بودند که از خشم من برخاستند و از بی‌تابی و توان‌فرسایی من حکایت می‌کردند ... آنچه را شما انجام می‌دهید پیش‌روی پروردگار است و او ناظر و بینا: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۷) و به زودی ستم‌کاران خواهند دانست به چه جایگاهی بازگشت می‌کنند! و ادامه می‌دهد: «من دختر پیامبر، هشداردهنده شما را از عذاب سرسخت پیش‌رویتان بیم می‌داد. «فَاعْلَمُوا أَنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (اقتباس از آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود)؛ پس هر کاری می‌خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و چشم به راه باشید که ما هم منتظریم.

در این فراز از سخن، ابوبکر با دل‌جویی و آرامش تلاش می‌کند تا حضرت را از خشم فرونشاند و در عین حال، حکم خویش را در مورد «فدک» و اموال باقی مانده از رسول خدا ابراز نماید؛ می‌گوید: «ما آنچه را که شما در نظر دارید، در راه خرید اسلحه و ساز و

اما مقصود حضرت زهرا علیها السلام از مردمی که عهد و میثاق خود را شکستند، یا همان‌هایی هستند که در آیه شریفه از آنان نام برده شده است که در این صورت، بیان‌کننده وجوب جنگ با غاصبان خلافت و ربانندگان حق آن حضرت است که پیمان و عهدی را که با رسول خدا در مورد وصیت آن حضرت و نسبت به خویشاوندان و اهل بیتش بستند، نقض کردند؛ همان‌گونه که خداوند قتال با پیمان‌شکنان قریش را واجب فرموده بود، و یا اینکه مقصود حضرت زهرا علیها السلام جنگ با غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام است و مقصود از پیمان‌شکنی آنان نقض همان عهدی بود که با رسول خدا بسته بودند که از آن حضرت اطاعت کرده، پیرو اوامر و نواهی او باشند و در باطن با او دشمنی نکنند، اما این عهد و پیمان را شکستند و به دستورات آن حضرت عمل نکردند و مقصود از «اخراج رسول» اخراج کسی است که همچون پیامبر و نفس آن حضرت و جانشین او در دستورات و اوامر و نواهی است که او را از مقام خلافت بیرون کرده، دستورات حضرت را در مورد اهل بیتش نادیده گرفتند، که در این صورت، ذکر آیه قرآن در ضمن فرمایش حضرت زهرا علیها السلام یک نحوه اقتباس از قرآن مجید است. (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹).

برگ جنگی خرج کرده ایم تا به وسیله آن‌ها، مسلمانان با کافران هم‌وارد باشند. آن‌گاه در این تصمیم‌گیری به اجماع عموم مسلمانان تکیه کرد و از اینکه نمی‌تواند خلاف دستور پیامبر کاری کند و باید این اموال به ولیّ پس از وی سپرده شود، از اموال شخصی خویش پیش‌کش کرده، می‌گوید: در آنچه در اختیار شخص من است و از اموال من به شمار می‌رود، هر دستوری که بفرمایید اجرا می‌شود. آیا شما صلاح می‌دانید که من در این مورد، خلاف پدرت حضرت رسول ﷺ عمل کنم؟

در این هنگام، حضرت زهرا علیها السلام به خروش آمده، می‌فرماید: «سبحان الله! ... هیچ‌گاه رسول خدا از کتاب خدا روی‌گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن و سوره‌های آن بود. آیا شما با نیرنگ و فریب، اجماع کرده، بهانه‌ای دروغین بر او بسته‌اید؟» و سپس به قرآن اشاره نموده، می‌فرماید: «این کتاب خدا، که داوری دادگر است و بیان آن حل و فصل می‌کند، می‌فرماید: درخواست زکریّا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد و گفت: ﴿يَرْثُنِي وَيُرثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم: ۶) و ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾ (نمل: ۱۶) آن فرزند وارث من و آل یعقوب باشد و سلیمان از داود ارث برد. بنابراین، خداوند متعال در آنچه توزیع و تقسیم کرده، سهم هر کسی را تعیین و مقدار واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است. سهم پسران و دختران را به گونه‌ای واضح و روشن بیان داشته، بهانه‌جویی یا وه‌سراییی را باطل ساخته و از بدگمانی و شبهه افراد و امانده در آینده جلوگیری نموده است. نه، چنین نیست: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرًا جَمِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (بوسف: ۱۸)؛ بلکه شما خودتان را گول زده و نفوس شما کاری (قیبح) را برایتان با جلوه‌ای زیبا نمایش داده‌اند. و من بردباری و صبری نیکو خواهم کرد و بر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خداوند کمک می‌جویم.»

در اینجا نیز ابوبکر به این بهانه که خلافت را مردم به گردن وی انداخته‌اند و بر آنان

مستبدانه حاکم نشده، مسلمانان را به داوری بین خود و حضرت فرامی‌خواند. حضرت در آخرین فراز، با دلی آکنده از غم، مردم را به تدبیر در قرآن فراخوانده، می‌فرماید: «ای مردم که شتابان به گفتار باطل روی آورده، کار زشت زبان‌بار را با دیده اغماض نگریسته، آن را پذیرفته‌اید!» ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند (نمی‌کنید) یا اینکه بر دل‌هایشان (دل‌هایتان) قفل است؟ نه چنین است، «بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (اشاره به آیه ۱۴ مطففین)، بلکه کارهای زشتتان بر دل‌هایتان نقش بسته، گوش‌ها و چشم‌هایتان را فراگرفته است. به چه جای بدی برگشتید و به چه وضع بدی گرفتار شده‌اید! به چیز بدی اشاره کرده‌اید و به معاوضه نامناسب و بدی رضا داده‌اید! به خدا سوگند! هنگامی که پرده‌ها به یک سو زده شوند بارش را سنگین و پیامدش را خطرناک خواهید یافت و زیان و ضرر به دنبال خواهد داشت.

سپس در آخرین فرمایش‌های خویش، با تکیه بر دو آیه از قرآن کریم، می‌فرماید: ﴿وَ بَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (زمر: ۴۷)؛ ﴿وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُطْبِطُونَ﴾ (غافر: ۷۸)؛ و از پروردگارتان آنچه را که حساب نمی‌کردید و به ذهنتان نمی‌آمد، برایتان آشکار خواهد شد و در آن هنگام، آن‌ها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید. و در انتها، با سرودن اشعاری خطاب به رسول خدا ﷺ، به منزل برگشت. (۱)

لَوْ كُنْتَ شَاهِدًا لَمْ تَكْبِرِ الْعَطْبُ
وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ قَدْ نَكِبُوا
عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مَقْتَرَبٌ
لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الثَّرْبُ
لَمَّا فَقَدْتَ وَ حُلَّ الْأَرْضِ مَغْتَضَبٌ
عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعَرْزَةِ الْكُتُبُ
فَقَدْ فُقِدْتَ فَكُلَّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَنْبَةٌ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَفَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلُهَا
وَ كَسَلُ أَهْلِ لَه قُرْبَى وَ مَنزَلَةٌ
أَبَدَتْ رِجَالًا لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ
نَجَّهْتَنَا رِجَالًا وَ اسْتَحَفَّ بِنَا
وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ
وَ كَسَانَ جَسْرِبِيلَ بِالْآيَاتِ يُؤْنَسَا

در این گفت‌وگو، حق‌خواهی و ادعای مالکیت زمینی مطرح است که غضب آن نقطه آغاز حمله به شخصیت معنوی و مادی اهل بیت علیهم‌السلام بود و نشان از موضع‌گیری مستبدانه خلیفه چند روزه در برخورد با هر نوع مخالفت در مقابله با خلافت جدید داشت و از این‌رو، قدرتمندترین و سرشناس‌ترین مخالفان به عنوان اولین مقابله‌گران سقیفه را انتخاب کرد تا همه مسلمانان پس از آن عبرت گرفته، توان هر نوع سرکشی و تمرّدی را از دست بدهند. بدین‌روی، حضرت زهرا علیها‌السلام به عنوان مدافع امامت حضرت علی علیه‌السلام و حق‌ارث خویش، باید به چیزی استناد کند که فصل‌الخطاب همه رویارویی‌ها بوده و غیر قابل انکار باشد. او به قرآن مجید استناد کرده، مضمون کامل کلام را در اقتباس یا استشهاد از آیات برمی‌گزیند و این، هم به معنای اعلام یک رویارویی باطنی و درونی با عنصر حکومتی حاضر است و هم به معنای کشف موضوع پشت سر انداختن قرآن توسط حاکمان وقت، و همه مسلمانان را به تأملی سخت بر تفسیر مجدد آیات دعوت می‌نماید.

علامه سید شرف‌الدین در تحلیل مفضلی از این خطبه، به رموز تفسیری آن پرداخته، چگونگی تفسیر هر یک از آیات مطرح شده را بیان می‌نماید. وی در بخشی از این تبیین آورده است: «ببینید چگونه در آغاز، بر اثر گذاردن پیامبران، به دو آیه مربوط به داود و زکریا علیهم‌السلام، به صراحت در ارث‌گذاری آن دو استدلال می‌کند، و به جان خود سوگند که آن حضرت بر خلاف دیگر کسانی که مدت‌ها پس از نزول قرآن پا به عرصه گیتی نهاده‌اند، ارث را در این آیات شریفه مربوط به ارث حکمت و پیامبری دانسته، نه ارث در اموال، و معنای مجازی را بدان دلیل بر معنای حقیقی مقدم داشته که نسبت به فهم آیات قرآن داناتر و اعلم بوده که اگر این تصرف و دخالت در معنای حقیقی لفظ بدون

دلیل جایز بود، ابوبکر و یا دیگر کسانی که در آن روزها طرفدار او بودند نیز می‌توانستند بدین‌گونه پاسخ حضرت زهرا علیها السلام را بدهند؛ با اینکه آنان چنین پاسخی را به آن حضرت ندادند. علاوه بر این، در اینجا قرائت دیگری نیز موجود است که می‌گوید: مقصود از ارث، ارث در اموال است. ^(۱)

پس از استدلال به آیات مربوط به ارث پیامبران، حضرت به عموم آیات مربوط به ارث و عموم آیه «وصیت» استدلال نموده و تخصیص این آیات را بدون دلیل شرعی از کتاب و سنت، کاری زشت برشمرده، با لحن و بیان کوبنده‌ای این تخصیص بی‌جهت را بر آنان ایراد گرفته، چنین فرمود: «آیا خداوند درباره شما آیه مخصوصی نازل کرده که پدرم را با آن آیه از این عموم خارج کرده باشد.» و با این استفهام انکاری، وجود مخصّص را در قرآن مجید نفی کرده، آنگاه می‌فرماید: «و یا آنکه شما از پدرم و از پسرعموم، در فهم عموم و خصوص قرآن آگاه‌تر و داناترید؟»

با این پرسش توییحی، وجود مخصّص را در سنت، بلکه مطلق وجود مخصّص را منتفی دانسته است؛ زیرا اگر مخصّصی وجود می‌داشت رسول خدا و یا جانشین آن حضرت به او فهمانیده، بیان می‌کردند و نمی‌توان گفت که آنان نمی‌دانستند و از وجود مخصّص خبر نداشتند و یا در بیان این مسئله به آن حضرت کوتاهی کرده‌اند؛ زیرا در آن صورت، تفریط و اهمال در بیان حکم الهی و کتمان حق و وادار کردن به جهل و در معرض بازداشتن او از جدال و درگیری و کینه‌توزی و دشمنی بی‌جهت و بیهوده لازم می‌آید که همگی این‌ها در مورد پیامبران الهی و جانشینانشان محال و ممتنع می‌باشند. وی سپس نتیجه‌گیری نموده، می‌گوید: «برای حضرت زهرا، فقط یک راه و یک سخن باقی مانده است که با گفتن آن کلمه، غیرت آنان را برانگیخت و با بلاغت و رسایی هرچه تمام‌تر در گفتارش، جوش و خروش در آنان ایجاد کرد و آن جمله این بود که

فرمود: "... یا اینکه می‌گویید: اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی‌برند!" که می‌خواست با این جمله، بفهماند عموم آیه ارث با آنچه شما ادعا می‌کنید، تخصیص نمی‌خورد، مگر اینکه بخواهید به جمله آن حضرت که فرمود: "اهل دو ملت و دو آیین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند." استناد کنید و بنابراین، آیا به چنین کلامی لب می‌گشایید و چنین جمله‌ای را خواهید گفت؟ آیا می‌توانید بگویید که من از امت اسلامی نیستم و در زمره مسلمانان به شمار نمی‌آیم و از این نظر، حق ارث ندارم و با این حساب، برای کار خود، که مرا از ارث محروم ساخته‌اید، حجت و دلیلی دارید که در این صورت، باید گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.^(۱)

علامه امینی نیز در تحلیلی از این خطبه، بر آیات وارد شده تفسیری نموده‌اند که «معلوم است که حقیقت میراث عبارت از انتقال مال موروث به وارث پس از مرگ او به حکم خداوند متعال است. حمل آیه بر علم و نبوت - چنان‌که اهل سنت انجام داده‌اند - بر خلاف آیه شریفه است؛ زیرا نبوت و علم به ارث نمی‌رسند. نبوت دایر مدار مصالح عمومی است و از روز نخست آفرینش، در پیشگاه پروردگار مشخص و معین گشته و خداوند داناتر است که رسالت و مأموریت خود را در چه کسی و در چه جایی قرار دهد؛ نسبت و وراثت دخالتی در آن ندارد. همان‌گونه که دعا و درخواست از خداوند اثری برای گزینش و اختیار الهی ندارد، علم نیز متوقف بر آموزش و فراگیری است و مربوط به کسی می‌شود که خود را در معرض آن قرار دهد.

علاوه بر این، زکریا علیه السلام از خداوند درخواست کرد که از فرزندانش کسی را وارث او قرار دهد که وجود وی مانع و حاجب از دیگر افراد خویشاوند و فامیل و پسر عموهایش باشد و این ممنوعیت تنها با میراث اموال مناسبت دارد و معنا ندارد که بخواهد موالی و خویشاوندانش را از علم و نبوت مانع شود.»

وی در ادامه می‌گوید: «نکته دیگر اینکه شرط کرد که این ولی و وارث مورد پسند باشد، در آنجا که گفت: ﴿وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾، (مریم: ۶) و این درخواست پسندیده بودن با نبوت و رسالت سازگار نیست؛ زیرا عصمت و تقدس در ویژگی‌های نفسانی و ملکات روحی هیچ‌گاه از پیامبران جدا نیست و بنابراین، درخواست این خصوصیت بی‌معنا و بیهوده است.

... و اما اینکه حکم مخصوص حضرت رسول باشد، این سخن مستلزم آن است که عموم آیات ارث را تخصیص بزنیم؛ مانند آیات ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء: ۱۱)؛ ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال: ۷۵)؛ ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۱۸۰)

قرآن مجید را جز با دلیل ثابت و مسلم نمی‌توان تخصیص زد و خبر واحدی که عمل به ظاهر آن به خاطر مخالفتش با سیره تمام پیامبران گذشته امکان ندارد، نمی‌تواند مخصص عموم آیات ارث باشد.^(۱)

ابن ابی‌الحدید نیز ضمن ذکر روایاتی می‌نویسد: «مردم می‌پندارند که نزاع فاطمه با ابوبکر در دو چیز بوده: در میراث و در نخله. من در احادیث یافتیم که آن حضرت در مسئله‌سومی با او نزاع داشته و ابوبکر او را از آن‌ها نیز منع کرده بود که عبارت بود از سهم ذوی‌القربی.»^(۲)

علامه مظفر در *دلائل‌الصدق* آورده است: «حضرت زهرا حق چهارمی نیز داشت که مربوط به خمس غنایمی بود که پس از پیامبر حادث می‌گردیدند؛ چون ابوبکر، همان‌گونه که خمس اهل بیت علیهم‌السلام را - که در زمان رسول خدا (مانند خمس خیب) مالک شده بودند

۱. عبدالحسین احمد الامینی النجفی، *الغدیر فی الکتاب و السنه والادب*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق، ج ۷، ص ۱۹۰-۱۹۷.

۲. ابن ابی‌الحدید، *پیشین*، ج ۱۶، ص ۲۳۰-۲۳۱.

گرفته بود، آن‌ها را از خمس غنایمی که پس از آن حضرت حادث شده بود نیز منع کرد و حضرت زهرا علیها السلام درباره آن‌ها نیز با او به نزاع پرداخت و اخبار در این مورد بسیارند.^(۱)

خطبه عیادت

علامه مجلسی از شیخ بزرگوار وثقه، صدوق علیه السلام، روایت کرده است که در دوران شدت و غلبه بیماری حضرت زهرا علیها السلام، زنان مهاجران و انصار به عیادت ایشان رفتند، جوای احوال ایشان شدند و پرسیدند: در این حال بیماری، چگونه سر می‌کنید؟ حضرت بدین گونه پاسخ گفت: «به خدا سوگند! روزگارم سر می‌شود و حالم به گونه‌ای است که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتم ... ﴿لَيْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (مائده: ۸۰) و بد چیزی است آنچه که نفوسشان مقدم داشته؛ چرا که موجب خشم و غضب الهی شده و در عذاب جاودانه‌اند. ... وای بر آن‌ها! چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه‌های محکم نبوت و محل نزول وحی امین و انسان آگاه به امر دین و دنیا منحرف کرده، دور ساختند؟ ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (زمر: ۱۵) آگاه باشید که این همان زیان و خسران آشکار است. ... پس ای کاش بینی مردمی که ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۴) می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند، به خاک مالیده شود. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۲)؛ آگاه باشید که آنان تبه‌کارند و خود نمی‌فهمند. ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵)؛ آیا آن کس که به درستی و راستی هدایت می‌کند برای پی‌روی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نیافته باشد؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟

سوگند به خداوندگارت که شتر این فتنه آبستن شده و به همین زودی خواهد زایید و

۱. محمدحسن مظفر، دلائل الصدق؛ دراسة علمية عن الدلائل، مرتضى الحكمی، قاهره، دارالعلم، ۱۳۹۶، ج ۳،

شما قدح خونین و سم مهلک آن را خواهید نوشید. در آن هنگام ﴿يَخْسِرُوا الْمُؤْتَلُونَ﴾ (جانبه: ۲۷) یاوره‌سرایان و تبه‌کاران زیان خواهند دید، و آیندگان پیامد سنت‌های گذشتگان را خواهند دید و در آن هنگام، به خاطر رضایت خاطر جمعی، خود را آماده فتنه و آشوب کنید و به شمشیری بران و هرج و مرج فراگیر و خودکامگی ستمگران نوید دهید! سهمیه‌هایتان را اندک خواهند داد و محصولات کشاورزی‌تان را خود درو خواهند کرد. وای بر شما! که در آن هنگام در چه شرایطی به سر می‌برید! دل‌هایتان کورگشته‌اند. آیا ما شما را الزام و اجبار نمایم، در حالی که خود اگراه دارید؟ ﴿فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا مَكُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود: ۲۸) (۱)

ابن ابی‌الحدید و طبری از عمر بن خطاب روایتی آورده‌اند که متضمن این موضع‌گیری نسبت به حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. عمر بن خطاب به ابن عباس می‌گوید: «آیا می‌دانید که چه چیز باعث شد پس از محمد، قومتان (قریش) توجهی به شما نکنند؟ آنان از اینکه نبوت و خلافت در شما جمع شود و بدین وسیله، بر قوم خود فخر و مباهات کنید خوششان نمی‌آمد. بنابراین، قریش برای خود فکری کرد و به نتیجه رسید.» (۲)

و پیداست که حزب حاکم بر تمام حقوق سیاسی بنی‌هاشم دست‌گذارده، تمام امتیازات مادی و معنوی آنان را لغو ساخته بود و نسبت به اموال نیز بنی‌هاشم را از فدک و میراث و خمس (سهم ذوی‌القربی) محروم ساخته، آنان را مانند دیگر مردم به شمار آوردند. بنی‌هاشم و در رأس آنان، علی ابن ابی‌طالب علیه السلام نمی‌توانستند خود نسبت به مطالبه حقوق مغضوب خود اقدامی کنند. حضرت زهرا علیها السلام رأساً اقدام به مطالبه حق خود و دیگر افراد بنی‌هاشم نمود. حضرت زهرا علیها السلام با اصرار و پافشاری نسبت به «فدک»، هدفش آن بود که زمینه را برای حضرت علی علیه السلام در مطالبه حق پایمال شده‌اش

۱. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹-۱۱۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳ / طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۱.

آماده سازد و در واقع، «فدک» و خلافت با یکدیگر همراه و در یک مسیر قرار گرفته بودند؛ چنان‌که بعدها کلمه «فدک» عنوان بزرگ‌تری پیدا کرد که منحصر به یک سرزمین مزروعی که در زمان رسول خدا محدود و معین بود، نمی‌شد، بلکه موضوع فدک همپای خلافت و تمام دفترچه و پرونده اسلام شد. دلیل بر این مطلب آنکه ائمه اطهار علیهم‌السلام هنگام تحدید و تعیین مرزهای «فدک»، آن را منحصر به آن روستا و مزرعه نکردند، بلکه - مثلاً - امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آن را در زمان خود، به این عبارت تحدید نمود: «یک مرز فدک کوه أحد است و مرز دیگرش عریش مصر، حد دیگر کناره دریا و مرز دیگر دومة الجندل» که این‌ها حدود تقریبی جهان اسلام در آن دوران بودند و حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نیز پس از آنکه هارون الرشید اصرار کرد که «فدک» را از او بپذیرد، فرمود: من آن را از تو نمی‌گیرم، مگر با تمام حدود و مرزهایش. هارون الرشید پرسید: حدودش چیست؟ فرمود: حد اول عدن، حد دوم سمرقند، حد سوم افریقیه، حد چهارم کناره دریا از خزر تا ارمنیه. هارون گفت: دیگر چیزی برای ما باقی نماند، جای را تغییر دادی. حضرت فرمود: من به تو گفتم که اگر حدودش را مشخص سازم، تو پس خواهی داد.

از این رو، در امر شفاف‌سازی سیاسی و بازشناسی حق خلافت، حضرت زهرا علیها‌السلام هر محملی را برای این ادعا برمی‌گزیند تا بتواند از تحریف و انحرافی که به وسیله حکومت تازه روی کار آمده برده برداشته، اتمام حجت نماید و مسئولیت خود را در یاری دین و کیان و مرکزیت آن یعنی حضرت علی علیه‌السلام ادا نماید و این مسئله را در خطبه «فدک» در مسجد و خطبه «عیادت» تصریح نموده، بدون ابهام و پیچیدگی، نظریاتش را بیان می‌کند و استحکام این کلام را در استناد پی در پی به آیات قرآن کریم پی‌ریزی می‌نماید و فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان، روانی عبارت، نیرومندی استدلال و انسجام در گفتار، آوردن انواع و اقسام استعارات و کنایات، والایی سطح مطلب، تمرکز نسبت به اصل هدف و در عین حال، تنوع مباحث با پیچیدگی با آیات خدا، سخنش را جاودان و کلامش را درخشان و نبوغ و بینشش را پیش از پیش اظهار می‌دارد.

